

خطابیه ای به کارگران و مردم جان به لب رسیده، مبارزین، احزاب و فعالین اجتماعی ...!

موضوع:

طرح «مبارزاتی - فرهنگی» برای فرم دادن نوعی از آلترناتیوی انقلابی، علیه رژیم ننگین اسلامی در ایران!

از آنجا که:

۱- همه ما زیر سلطه رژیمی هستیم که نه فقط «نامتعارف» * است. بلکه بطور لاینفک از آن. در ذات خود بشدت سرکوبگر و جنگ طلب می باشد...! مجموعه این سه خصوصیت همچون خمیرمایه این رژیم. لازم و ملزوم یکدیگر بوده و تا این رژیم برقرار باشد. هیچ گریزی از آن نمیتوانیم انتظار داشته باشیم.

{زیرنویس * «نامتعارف» هم به این معناست که این رژیم نه میخواهد و نه میتواند وارد یک برنامه ریزی درازمدت معتبر اقتصادی-اجتماعی که در جهان ما مقدور و لازم است. بشود. همین وجه. بنیاد اصلی در باقی ماندن و تعمیق بیکاری. گرانی سرسام آور و دیگر معضلات وحشتناک اجتماعی (همچون بختک اعتیاد. دیو فحشا و کلاً زندگی نکبت باری برای عموم) و نیز دزدیهای کلان و فسادهای اداری نهادینه شده و امثالهم. میباشد.

{ارجاع به مطالب مربوطه در کل متن} {

۲- با وجود سرکوب مستمر رژیم. جامعه همواره با دوره های افت و خیز از جنبش های کارگری و به ویژه حرکات گوناگون در محدوده احقاق حقوق مدنی. روبرو بوده است. همچنین در چند سال اخیر خوشبختانه توازن قوای نسبتاً پیشرفته ای بخصوص به نفع جنبش کارگری - معلمی صورت گرفته است. با اینحال این جنبش های عمیقاً زخم خورد و گاهماً عصیان زده. به واسطه سلطه ذاتاً مادون قرون وسطایی رژیم. از عدم قابلیت رسیدن به شرایط مبارزاتی همگن و هماهنگ در سطح سراسری بشدت رنج میبرند.

۳- امید و تحرکات مربوطه به منظور اصلاح یا تغییرات قابل توجه از درون رژیم. به هر شکل و فرم خود. همیشه پوچ و بی اساس بوده و در نهایت هم بسیار مضر و بلکه گاه خطرناک برای پیشرفت مبارزات ما و نسل های بعدی مان می باشند. اکنون نیز بیش از هر زمان دیگر بیهودگی و سترون بودنشان را آشکار کرده است.

۴- این وضعیت پس از گذشت بیش از چهل سال خونبار و کماکان طاعون زده اسلامی. نمی تواند برای ما و به ویژه نسل های بعدی ما. قابل تحمل باشد. آنچنانکه همواره شاهد عصیان ها و خیزش های به خون تپیده گوناگون در صحنه جامعه بوده ایم. همچنین گرچه برای خود رژیم هم بیش از پیش استیصال آمیز می گردد. اما به لحاظ قابلیت سرکوب گری اش کماکان میتواند خود را نگه دارد.

امید و انتظار به برقراری «برجام» و حتی رابطه احتمالی با دولت چین **، هم مانند «امید و انتظار» به تغییر ریل رژیم از درونش (مثل جنبش دوم خرداد یا «سبز»). واهی و مهمتر از آن بسیار انحرافی و نهایتاً بازدارنده بوده و میتواند حتی زمینه ساز افزایش خطرات دیگری به حال همه ما بشود.

ژیرنویس ** موضوع سرنوشت «برجام» و به ویژه سرو صداهایی که برای احتمال رابطه گسترده با چین به وجود آمده را (در صورت لزوم) میشود بطور جداگانه پرداخت. اکنون میتوان چنین گفت که اصولاً باید مراقب بود که چنین مواردی نباید هیچ سکتی یا تأمل و تاخیری در پیشبرد چنین طرحی جهت محاصر این رژیم. برای ما بوجود آورد. {

ه ه

بنابر موارد فوق و به واسطه چنین واقعیاتی است که «طرح آلترناتیوی» مطرح شده. ضرورت خود را بیش از پیش باز می یابد. چرا؟

چون... از یک طرف، گرچه وضعیت واقعی و عینی خواسته های عمومی به واسطه خصوصیات ماهوی این رژیم، به ویژه حالت «نا متعارف» بودنش، از همان دوران قدرت گیری این رژیم وجود داشته و مرتب هم تعمیق گردیده است. با اینحال چنین رژیمی توانسته است در قدرت باقی بماند و آنرا زیر سایه جنگ طلبی اش و با سرکوب گری های دهشتناک، استمرار دهد.

از طرف دیگر، در این وضعیت چنانچه این رژیم به هر دلیلی (از جمله کش مکش های درونی یا حملات نظامی دیگر کشورها به همراه فشار همیشگی جنبش ها) به سمت حالتی از سرنگونی و یا فروپاشی درونی کشیده شود، به احتمال قریب به یقین، جامعه را با خود به فروپاشی خواهد کشاند. چرا که قادر است هزاران گروه داعشی کوچک و بزرگ از خود بیرون داده و با انواع دسیسه های آشکار و پنهان، شیرازه جامعه را از هم بپاشاند. و تازه زمینه ساز دخالت های مخرب «داخلی و خارجی» دیگر بگردد. حالتی که به همراه دامنه خرابی های دهشتناکش، دستاورد های مبارزاتی تاکتونی را نیز بر باد خواهد داد.

به عبارت دیگر، بدون تغییراتی کیفی در وضعیت مبارزاتی در صحنه جامعه، یا ... این رژیم مانند چهل سال گذشته به حیات ننگین خود ادامه خواهد داد و یا... پروسه مرگش نیز خسارات دورانی جبران ناپذیری را بدنبال خواهد آورد. مشکل اصلی در این است که روند رو به رشد مبارزات، در غیاب آلترناتیوی معتبر که قابلیت توده گیر شدن داشته باشد، نمی تواند خصلت همگن و هماهنگ سراسری بخود بگیرد. پس با اتکاء به درک عمیق تر از خصوصیات جامعه تحت چنین حکومتی از یک سو، ... و راهکارهای نارسای تاکتونی در صف اپوزیسیون در مصاف با این رژیم از سوی دیگر، راه چاره می تواند در مسیر نقد و بررسی و احیاناً اتخاذ آگاهانه چنین طرحی باشد:

طرح آلترناتیو انقلابی متعارف خواه دوقطبی مردم ایران:

مقدمه: کلیت طرح، یک مجموعه بهم وابسته و پیوسته ای است از راهکارهای پیش روی برای انقلابی اصیل و

واقعی جهت سرنگون کردن کلیت رژیم اسلامی و برگرداندن جامعه به حالت آرامشی که زخم های دوران چرکین اسلامی را بتواند ترمیم کرده و امید را به کل جامعه و بخصوص نسل جوان برگرداند. این طرح میبایست آگاهانه اتخاذ شده و با راهکارهای منتج از آن به صورت یک زیرساخت مبارزاتی - فرهنگی بسیار قوی درآید. حالتی که در عین حال با قابلیت فراگیری اش در ورای مرزهای طبقاتی موجود، پروسه نفی کامل رژیم ننگین اسلامی را با کم خطرترین حالت ممکن خود، به سرانجام برساند. بنابراین، چنین طرحی قرار است در یک وجه خود به چگونگی کنار زدن کامل رژیم اسلامی پاسخ دهد. و در وجه دیگرش به چگونگی چالش در یافتن راهکارهایی حتی امکان مسالمت آمیز جهت ابقاء و استحکام نسبی و دوره ای در فرم یافتن حاکمیت نوین پس از آن، بپردازد.

دو جزء یا دو سر این طرح در کلیت خود عبارتند از:

جزء یا مورد الف)

تعهد به قبول و یا پذیرش توسط عموم و بخصوص تمامی احزاب و فعالین کمپین ها، در کمک رساندن به جنبش های کارگری (از جمله معلمان، بازنشستگان و خلاصه همه مطالبه گران متصل به ساختارهای موجود) وقت و جاری برای اینکه عملاً بتوانند بصورت همگن و هماهنگ شده در مرکز و ثقل جنبش های موجود، قرار بگیرند. کلیت یا حداقل بخش عمده جنبش های کارگری میبایست به مثابه ستون فقرات کلیت یا حداقل بخش اصلی و تعیین کننده جنبش های عمومی خلاصی از رژیم در بیایند. حالتی که به میزان پیشرفت خود، بتواند توده های هرچه بیشتر و گسترده تری را به زیر هدایت عملی درآورند.

بنابراین شاخص های پیشرفت وضعیت عینی انقلابی موجود، نه فقط خواسته های موردی یا حتی صرفاً فراگیر طبقاتی * توسط جنبش های کارگری، بلکه طرح هماهنگ خواسته هایی که کلیت رژیم را مستقیماً و در ابراز وجود های مبارزاتی خود نشانه می گیرد، میباشند.

{* خواسته های موردی مثل «پرداخت مزد های معوقه در واحد خاصی» است. خواسته های طبقاتی، مثل حق بیمه بیکاری، تنظیم ساعت کار روزانه و هفتگی، افزایش دستمزد متناسب با تورم و گرانی میباشند. خواسته هایی که مستقیماً رژیم را نشانه میگیرند، مثل «حق تشکل مستقل از دولت»، «لغو ارگانهای رژیم در محیط های کار»، «آزادی کلیه زندانیان سیاسی و مدنی...»، دفاع از حق آزادیهای مدنی، حق بیان و ابراز وجود... و در حالات پیشرفته تر شدنش، مثل خلع مالکیت سپاه و آقازاده ها و «خصولتی» ها و غیره... تا «ما جمهوری اسلامی نمی خواهیم» ... !

این شاخص ها، به میزان طرح و سپس فرم یابی عملی شان و نیز گستردگی حضور و استمرارشان است که میتوانند همچون «قطب نمای» مواضع احزاب و جریانات انقلابی دخیل به ویژه آنانکه خود را در «آلترناتیو» می یابند، قرار گیرند.

این جنبه متعلق به پروسه عینی موجود و جاری میباشد. «عینیتی» که به واسطه مجموعه شرایط از جمله فعالیت رهبران عملی و احزاب، البته بسیار سیال و در ذات اجتماعی خود مواج و خروشان می باشد. مشکل و انتظار اصلی اما، اینستکه چگونه این مجموعه به سمت محاصره عملی کلیت رژیم هدایت گردد! (توضیحات و تفاسیر دقیق ترش جداگانه خواهند آمد!)

در محدوده این بند «الف»، غیر از کلیت رژیمی ها (شامل همه جناح هایش) چه جریاناتی نمی توانند خود را جزو این «آلترناتیو» بدانند؟ و اگر بدانند، باید افشاء شوند!؟

- هر حزب، جریان و فعالین اجتماعی و سیاسی و حتی «فرهنگ تمکین گرای» کسانی که به نوعی سر بسوی این رژیم و جناح هایش داشته باشند!

- به همین ترتیب برعکس مورد قبل، جریاناتی که فعالانه (پنهانی یا علناً) خواهان دخالت سطحی از مقابله نظامی با رژیم توسط ارگانهای اطلاعاتی-نظامی خود می باشند (مثل طرفداران حمله آمریکا، اسرائیل و غیره)، کودتاگران و امثالهم!

(واضح است که نفی این گونه «ضد رژیمی» بودن، از زاویه منفعت جنبش انقلابی علیه کلیت رژیم طرح میشود... و نه دلایل نسبتاً مرسوم دیگر!)

در هر حال اینها نمونه هایی است که قاعداً و بنا به منطق درونی این طرح، نمی توانند خود یا آن جریان را در این «طرح آلترناتیوی» جای دهند! }

«پیش زمینه ها» یا «شروط لازم» برای اتخاذ یا قبول هر کدام از مدل های زیر در این طرح: تمامی حقوق مدنی (مثل آزادی های احزاب و تشکلات، آزادی ابراز وجود فردی یا جمعی و غیره) و نیز استاندارد های زندگی مطابق و یا هم ارز بالاترین سطح زندگی حداقل در کشور های پیشرفته تر سرمایه داری موجود (که در هر مقطعی قابلیت مشخص شدن دارند)، خودبخود جزو «پیش زمینه های» لایتجزای چنین طرح هایی میباشد باشند.

{ همچنین لطفاً توجه: آنچه در مورد «ب» (در زیر) می آید، کلی و تجریدی (اما نه ذهن بافته) است. مخصوصاً هم در این طرح «دو قطبی» اینگونه آورده میشود. معنایش اینستکه هر جریان سیاسی معین، بالاخره باید خود تعیین کند که متعلق به نظام حکومتی شورایی است و یا «پارلمانی» (با هر نوع درکی که خود دارند). به عبارت دیگر، یک حزب یا جریان معین قاعداً (نه از اجبار توسط این طرح) نمی تواند هر دو را بعنوان آلترناتیو خود طرح کند. چون نه عملی است و لذا نه اصولی که بخواهد باهم اتخاذ شود. با این وجود، بسیاری از عموم مردم (از جمله بسیاری شخصیتها و مبارزین) هستند که موضع روشنی از پیش یا اکنون ندارند... و یا برایشان خودبخود و در حال حاضر فرق نمی کند که کدام خوب است یا بد. حتی احزاب یا سازمانهایی هستند که هنوز روشن نیستند که چه موضعی باید در این رابطه بگیرند. این امر طبیعی است. از لزوم طرحش هم چیزی کم نمی کند. چرا؟ چون ما زیر حکومت های دیکتاتوری و سرکوبگر بوده ایم و همین وضعیت، هم ناروشنی و یا نوعی «کور بینی اجتماعی» بوجود می آورد... و هم اینکه بطور عملی واقعاً نمی دانند که قرار است اوضاع تحت حکومت های ادعایی (در هر کدام از این قطب ها) چگونه باشد. از طرف دیگر و علیرغم این واقعیت

«ناروشنی»، در عین حال لازم است که اکنون طرح گردند. چون به این ترتیب است که عموم و بخصوص آنها که «روشن نیستند»، اتفاقاً احساس اطمینان به مجموعه فرایندی که تحت چتر چنین «فرهنگ مبارزاتی» دارد پیش میرود، خواهند داشت. در این پروسه و نهایتاً در زمان پس از رژیم اسلامی هم، قادر خواهند بود با کسب پیش زمینه های لازم، موضع نهایی برای اینکه به قطب «چپ شورایی» بپیوندند و یا «راست پارلمانی» را عملاً اتخاذ کنند!

به عبارت تاکیدی از نظر این طرح، قائل بودن به انتقال مسالمت آمیز مهم است و نه محتوای برنامه های اقتصادی-اجتماعی هرکدام از این قطب ها. مضمون این فرمایشیونها مبتنی بر پایه های حکومتی شان، در نهایت در جامعه تعیین و اتخاذ یا رد میگردد.

(موارد و نکات احتمالی بیشتر میتوانند و باید بعداً اضافه گردند)...

۵ ۵

جزء یا مورد ب)

تعهد به قبول و یا پذیرش توسط عموم و همه فعالین و احزاب، به پایه ریزی طرح های روشن جهت مشخص کردن چگونگی اتخاذ راهکارهای حتی امکان مسالمت آمیز در انتقال قدرت از قطب احتمالی «شورایی»^{۱*} به قطب احتمالی «پارلمانی»^{۲*} و یا بالعکس در فردای پس از کنار زدن این رژیم، می باشد.

این دو قطب حکومتی، متعلق به قطب های آشتی ناپذیر اجتماعی تحت شیوه تولید سرمایه داری (از جمله مناسبات عمومی اقتصادی که تحت رژیم اسلامی کماکان قرار دارد) میباشد.

این جنبه متعلق به فردای سرنگونی رژیم اسلامی است. این «فردا» قاعدتاً و بنا بر مکانیسم روند انقلابی در جامعه، شامل یک پروسه فوری پس از سرنگونی این رژیم است و هم شامل دوره های بعدی که چندان از قبل قابل پیش بینی نیستند. البته همیشه میشود بر مبنای روند های اصلی، طرح هایی برای آماده سازی های محتمل در نظر گرفت که این جنبه از «طرح» هم یکی از آن موارد کلی میتواند قلمداد گردد.

نکته مهم اینستکه، اگر پروسه سرنگونی رژیم، بصورتی غیر از فروپاشی کل جامعه پیش رود (که احتمال فروپاشی عمدتاً و پیش از هر چیز دیگر، به واسطه قابلیت های توضیح داده شده درون همین رژیم است)... یعنی به صورتی که مطابق هدایت این طرح قرار است دنبال گردد، آنگاه به نظر من به احتمال زیاد بطور خودبخودی و عملی، نطفه های دو فرم حکومتی «شورایی» و «پارلمان گرا»یی (از جمله چیزی مثل مجلس موسسان)، شکل گرفته یا ظاهر خواهند شد. البته احتمال دارد که به واسطه دست بالا داشتن هر کدام از این دو گرایش اجتماعی (با همه شاخک های حول و حوش هر کدام)، در پروسه سرنگون کردن انقلابی جمهوری اسلامی، یکی از این دو مدل (مثلاً شوراهای سراسری کارگران... و یا برعکس)، عملاً فرم یابند و غالب شوند!

در هر حالت، جنبه تعهد یا پذیرش به «طرح انتقالی حتی امکان مسالمت آمیز» باید بصورت مشخص خودش پاسخ بگیرد.

بعنوان مثال فرضی، اگر یکی از قطب ها از همان ابتدا بتوانند مهر غلبه خود را بزنند، آنگاه مطابق این طرح،

قرار نیست که فوری مدل خود را به «رای» عمومی بگذارند. بلکه حاکمین تنها باید بگویند که بعد از چه مدت یا چند دوره از حکومت خود (مثلاً پس از ۵-۶ سال). می‌خواهند رفراندم روی قبول یا رد کلیت حکومت و متعلقات شیوه تولیدی شان بگذارند! این رفراندم. با انتخابات درونی این آلترناتیوها (چه شورایی و چه پارلمانی) کاملاً فرق دارد.

حالت فرضی دیگر که هم احتمال بسیار بیشتری داشته و هم فوری تر از مورد فوق است. اینستکه عملاً «قدرت دوگانه» (نه دو یا چند جناح در یک قدرت مشخص). شکل بگیرد. این حالت به ویژه در جوامع سرمایه داری. نمی تواند خیلی طولانی باشد. عموماً در عرض چند ماه عملاً به یک طرف خواهد چرخید! با وجود این حالت تنها رتق و فتق امور خیلی فوری و تا حدی فقط پایه ای و موقت می توان در سطح سراسری پیش رود. پس باید بصورت عاجل و قبل از اینکه به جنگ داخلی کشیده شود. برایش فکری کرد. برخی ممکن است این را تنها به نیروی زور آزمایی و اقدامات توطئه گرایانه. حل و فصل کنند. اما راه های دیگری هم میتواند متصور شود. مثلاً در انقلاب اول روسیه یعنی فوریه ۱۹۱۷. «قدرت دوگانه» شکل گرفت! لنین شعار «تمام قدرت به شوراها» را پیشنهاد داد. استدلالش هم این بود که اگر چنین شود. کارگران به همراه سربازان (که عملاً حالت نیابتی دهقانان را در آن موقع داشتند) میتوانند کل قدرت را بصورت مسالمت آمیز. کسب کنند. اما در عرض چند ماه. حکومت کرنیسکی توانست «قدرت شوراها» را خلع نموده و تمام قدرت را به دست دولت خودش درآورد (به بحث مربوطه در همین مجموعه مراجعه نمائید).

در هر حال. طبق قبول بند مربوطه در این طرح. تمامی طرفها در دو قطب خود. باید بگویند که چنانچه در نهایت (یعنی فرضاً طی شش ماه). قطب ایشان نتوانست غلبه کند. آنگاه چه راهکاری را غیر از جنگ واقعی (یعنی بطور مسلحانه). برای این انتقال پیشنهاد می دهند؟! در حالتی که در عرض مدت کوتاهی. بطور عملی در صحنه جامعه. به هر دلیل اگر هیچ یک از طرفین نتوانند دست بالا را بطور مسالمت آمیز بگیرند. آنگاه احتمال جنگ داخلی بسیار افزایش یافته و می تواند حتی منجر به فعالیت برجای ماندگان احتمالاً پنهان شده رژیم اسلامی و یا قوم گرایان و یا حملات خارجی و غیره. بگردد. بنابراین حساسیت های کاملاً ممکن و قابل پیش بینی است که قاعدتاً این «راهکار مسالمت آمیز» نمی تواند چیزی جز قبول به وارد شدن به نوعی از انتخابات برای تعیین تکلیف این انتقال آنهم هرچه سریعتر. باشد.

در همینجا لازم به تصریح است که آشتی ناپذیری دو قطب قطعاً به این معنا است که هیچ جامعه ای نمی تواند دو فرماسیون متکی بر حکومت شورایی و پارلمانی را با همدیگر و در کنار یکدیگر داشته باشد (این امر با حالتهای ظاهری و ملغمه ای متفاوت است. چرا که هرکدام از فرماسیونها ممکن است فرم هایی از «قطب دیگر» را در خود بگنجاند).

اما انتقال ... میتواند مسالمت آمیز هم باشد. معمولاً و بطور عملی چنین نبوده است. اما در حالتی که ما داریم برایش از پیش طرح می ریزیم. کاملاً ممکن است. امکان پذیریش هم منوط به حضور عموم و هدایت درست و متمدانه توسط کلیت رهبری (یا رهبری های) غالب دارد. آنهم به این دلیل است که به واسطه شرایط انقلابی که منجر به سرنگونی رژیم اسلامی بشود. چنین امر مسالمت آمیزی بطور عملی مقدور است. این طرح هم قرار است مجموعه این شرایط را باهم هدایت کند. سؤال همچنین اینستکه آیا انتقال اینچنینی بصورت مسالمت آمیز.

از پیش قطعی است؟ جواب البته منفی است یعنی قطعیتش بخودی خود تضمین شده نمیتواند باشد. اما اگر مطابق طرح پیش رود. کاملاً امکان پذیر خواهد بود. یعنی باید بهش قطعیت داد! در هر حال جریانش را هر جریان باید خود تعیین کرده و ارائه دهد.

۵...۵

اهمیت و ضرورت طرح فراندم روی تایید یا رد هر کدام از فرم‌اسیونهای حکومتی را میشود جداگانه بررسی کرد و توضیح داد.

نکته مهم و به نظر من اصلی اینستکه. با شامل کردن این وجه در این طرح. اولاً همه کسانی که وارد قبول این آلترناتیو میشوند. چه خود (به مثابه فرضاً احزاب) و چه متمایلین یا متعلقین عمومی شان و چه بخصوص آنها که نسبت به طرح های آینده (پس از رژیم). بدانند که بالاخره قرار است سرنوشت پس از رژیم اسلامی چگونه رقم بخورد. درست مثل اینکه اکنون اکثر «اپوزیسیون رژیم» دیگر قبول کرده اند که «آزادی عقیده. اندیشه. بیان و یا کلاً ابراز وجود» را در سیستم حکومتی خود به نوعی قرار دهند. به عبارت دیگر میتواند برای اطمینان عمومی و نیز رهبری قطب های مذکور در حال حاضر. بسیار بسیار مثبت بوده و امکان توده ای شدنش را بالا ببرد. همچنین واقعی بودن یا فرضاً «پلتیک زدن» یا «کلک بودنش» موضوع بحث و کنکاش کنونی ما نیست. اینها در پروسه واقعی باید برخورد یا تعیین تکلیف شوند. کلاً هم هرچه بیشتر محبوبیت و مقبولیت عمومی پیدا کند. خودبخود «ناصالحین» را تصفیه یا خنثی و یا ایزوله خواهد کرد.

{ملاحظات مهم پیرامون مورد مربوط به حکومت شورایی ۱*}

قطب «حکومت شورایی» مبنای روبنایی مناسبی برای اتخاذ برنامه اقتصادی- اجتماعی «متعارف خواه» در شیوه تولید سوسیالیستی میباشد. اما «سوسیالیسم»ی که پس از لغو «کار مزدگیری» میتواند معنا و حضوری اجتماعی به این نام پیدا کند. به عبارت دیگر برخلاف آنچه که مرسوم شده است، هر نوع مالکیت و برنامه ریزی دولتی، لزوماً به این نوع از «سوسیالیسم» تعلق ندارد. پس کسانی که خود را متعلق به قطب «شورایی» این آلترناتیو میدانند، باید این تعریف را بپذیرند. تعریفی که در نفی ذات یا ماهیت هر فرم از شیوه تولید سرمایه داری در هر سطح تحول یافته خود، قرار دارد (یعنی یک طرح صرفاً ذهن بافته نیست). پذیرش هم باید در سطح برنامه ای هر جریان به روشنی طرح و بیان گردیده باشد. {

{ملاحظات مهم پیرامون مورد مربوط به حکومت پارلمانی ۲*}

قطب «پارلمانی» مبنای روبنایی مناسب و وسیعاً موجود برای اتخاذ برنامه اقتصادی - اجتماعی «متعارف خواه» شیوه تولید سرمایه داری میباشد. شیوه تولید سرمایه داری هم به این معناست که «کار مزدی» را در سیستم خود نگه میدارد. بعنوان مثال، تمامی انواع حکومتها و دولتهای فرم یافته در اروپا، آمریکا و کلاً اکثر حکومت های موسوم به «دموکراسی ها»، در این نوع سیستم جای می گیرند.

همچنین، «جمهوری خواهی» میتواند هم مبتنی بر حکومت «شورایی» مطرح شود و هم «پارلمانی». مشروطه یا پادشاهی، نیز میتواند خود را در پایه های حکومتی اش تعیین کند. در این طرح، خودبخود پایه حکومتی

«پارلمانی» میتواند در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، اگر این مدل ها، شروط دیگر را بپذیرند میتوانند در این طرح آلترناتیوی جایگیر شوند.}

«شروط لازم» و یا محدودیت و ممنوعیت هایی که فوقاً (در قسمت اول یا مورد «الف») ذکر گردید. نیز صادق است...!

یعنی نه تنها طرفداران رژیم اسلامی بلکه جریاناتی که تحت هر نامی. میخواهند دیکتاتوری سیاسی و خفقان برای جامعه به ارمغان بیاورند. از اعتبار در وارد شدن به این «طرح» خارج بوده و هر نوع تلاش آنها باید افشاء و طرد گردد.

همچنین جریانات سیاسی و یا افرادی که فکر می کنند نوعی «برنامه ریزی مرکزی دولتی» را میخواهند بیاوردن. چنانچه «پیش زمینه های» دیگر (مثل آزادی های مدنی و شرط استاندارد حداقل زندگی) را قبول کنند. میتوانند خود را متعلق به سیستم «پارلمانی» بدانند. یعنی «دولت تک حزبی متعارف» مثل مدل چین کنونی یا شوروی سابق. از اعتبار وارد شدن به چنین آلترناتیوی خارج است.

علتش اینستکه خیلی سال است که دیگر مدل شوروی سابق نمی تواند کاربرد عملی داشته باشد. همچنین مدل چینی کنونی. شیوه تولید سرمایه داری نوع غربی را جذب کرده و با خود دارد. اما با کنترل کامل دولت تک حزبی. آنها با سلب حقوق مدنی و عدم تضمین استاندارد حداقل زندگی. دارد پیش می رود. این مدل های حکومتی در شرایط خاصی که جوامع شان عمدتاً فئودالی-دهقانی بود (حداقل از نظر وسعت و کمیتش). عروج کردند. این ها دیگر حتی مدل موفق متعارف خواهی اقتصادی برای دیگر جوامعی (مثل ایران) که اقتصادشان وسیعاً سرمایه داری شده است. نمی توانند باشند. ضمن اینکه همانطور که ذکر کردم در ذات مدل حکومتی شان. بخصوص فاقد «پیش زمینه» های حقوق مدنی و استاندارد حداقل زیستی می باشند.

جمشید فرشیدفام

ویرایش و ملاحظات نهایی در

۱۶ ژوئن ۲۰۲۱